****

[توضیح بیشتر فرع اول اصل مثبت 1](#_Toc498944848)

[نقد مرحوم خویی به مرحوم نائینی: موضوعیت علم برای نجاست ملاقی 3](#_Toc498944849)

[نقد استاد: طریقی بودن رؤیت 3](#_Toc498944850)

**موضوع**: فروع اصل مثبت /تنبیه هفتم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در اولین فرع و ثمره بحث اصل مثبت بود.

###### توضیح بیشتر فرع اول اصل مثبت

مرحوم نائینی ذیل بحث اصل مثبت و به مناسبت استثنای مرحوم شیخ نسبت به لوازم خفیه، بحث شک در بقای رطوبت را عنوان کرده اند، که اگر در هنگام ملاقات یک شیء با شیء نجس دیگر، به خاطر شک در وجود رطوبت موجب سرایت، شک در نجاست ملاقی کنیم، آیا می توان با استصحاب بقای رطوبت، اثبات نجاست ملاقی را کرد یا خیر؟

ایشان در مسئله تفصیلی ذکر نکرده اند (تفصیل بین حیوان و غیر حیوان و نیز تفصیل در مبنای نجاست و عدم نجاست بدن حیوان) و جریان استصحاب را به خاطر مشکل اصل مثبت، مخدوش دانسته اند.[[1]](#footnote-1)

مرحوم خویی در مساله مورد بحث، به مناسبت کلام مرحوم نائینی، به ایشان اشکال کرده و تفصیلی در مساله بیان نموده اند. ایشان بین بدن حیوان و غیر حیوان و نیز در مورد بدن حیوان، بین دو مبنای نجاست و عدم نجاست حیوان تفصیل داده اند.

بیان ایشان این است که اگر در غیر حیوان، شک در بقاء رطوبت کنیم، استصحاب بقاء رطوبت برای اثبات نجاست، موقوف است بر این که موضوع نجاست ملاقی، مرکب از نجاست شیء و رطوبت باشد. چنان چه نجاست ملاقا، وجدانی بوده و رطوبت هم با استصحاب اثبات شود، موضوع نجاست ملاقی، اثبات شده و حکم به نجاست ملاقی می شود. لکن از آن جا که موضوع نجاست ملاقی، بسیط است، با این استصحاب نمی توان اثبات نجاست ملاقی را کرد و این استصحاب مبتلا به مشکل اصل مثبت است.

در مورد بدن حیوان نیز باید بین دو مبنای فقهی در مورد نجاست بدن حیوان تفصیل داد؛ چرا که یک مبنا این است که بدن حیوان با ملاقات با نجس، متنجس نمی شود و مبنای دیگر هم این است که بدن حیوان با ملاقات با نجس، متنجس می شود، اگر چه به وسیله زوال عین (در مواردی مثل خون که عین نجاست روی بدن حیوان است) و یا خشک شدنِ بدن حیوان (در مواردی مثل نجاست با شراب و بول که رطوبت نجس روی بدن حیوان باقی می ماند)، پاک می شود.

طبق مبنای عدم تنجس بدن حیوان، استصحاب بقای رطوبت بر بدن حیوان اثبات نمی کند که ملاقی بدن حیوان، با آن نجاست برخورد کرد. آن چه که وجدانی است ملاقات با بدن حیوان است، اما ملاقات با نجس، وجدانی نبوده و استصحاب بقاء رطوبت (یا بقاء نجاست) هم نمی تواند آن را اثبات کند، مگر از باب اصل مثبت.

طبق تنجس بدن حیوان (که البته مبنای صحیح، همین مبنا است؛ چرا که سیره و ارتکاز متشرعی بر معامله طهارت با حیوانات درنده و سباع الطیور است، در حالی که این ها قطعا در یک زمانی، بدن یا منقارشان با میته یا خون ملاقات کرده است و یا این که قطعا این ها در هنگام ولادت به واسطه خون ولادت، نجس شده اند. علاوه بر این که روایاتی هم در این زمینه وجود دارد.[[2]](#footnote-2)) باید بین خشک بودن ملاقی بدن حیوان و مرطوب بودنش تفصیل داد:

اگر ملاقی بدن حیوان خشک بوده است و به خاطر شک در بقاء رطوبت بدن حیوان، شک در تنجس ملاقی آن، پیدا شد، جریان استصحاب موقوف بر این است که موضوع تنجس ملاقی، مرکب باشد. اگر هم موضوعش، بسیط باشد استصحاب بقاء رطوبت، نمی تواند اثبات نجاست ملاقی را کند، مگر از باب اصل مثبت.

اگر هم ملاقی بدن حیوان، تر است، استصحاب بقاء نجاست،ِ بدن حیوان می تواند نجاست ملاقی را اثبات کند و در این مساله فرقی نمی کند که موضوع نجاستِ ملاقی را مرکب بدانیم یا بسیط. این مورد، مثل سایر موارد شک در استمرار نجاست در غیر بدن حیوان است، مثل این که شک در تطهیر دست می کنیم و استصحاب نجاست جاری می کنیم، سپس دستمان به مایعی برخورد می کند و حکم به نجاست آن مایع می کنیم؛ چرا که در این جا سرایت بالوجدان محرز است.

پس در این فرع اخیر، اگر موضوع مرکب باشد، یک جزئش (ملاقات) بالوجدان محرز است و جزء دیگرش (نجاست ملاقی) با اصل اثبات شده است. اگر هم موضوع بسیط باشد (سرایت نجس) باز هم به وسیله استصحاب نجاست در ملاقی، این موضوع اثبات می شود؛ چرا که مراد از نجس در سرایۀ النجس، اعم از نجس بالوجدان و نجس استصحابی است.

مرحوم خویی بعد از ذکر این تفاصیل، به مرحوم نائینی ایراد می گیرند که نمی بایست حکم همه این موارد را یکی دانست.[[3]](#footnote-3)

###### نقد مرحوم خویی به مرحوم نائینی: موضوعیت علم برای نجاست ملاقی

مرحوم خویی در بحث فقهی خود به مرحوم نائینی نسبت داده اند[[4]](#footnote-4) که ایشان فرموده اند: از ثمرات بحث نجاست بدن حیوان این است که اگر شک در بقاء رطوبت نجس بر بدن حیوان شود، طبق مبنای نجاست بدن حیوان، استصحاب بقاء نجاست بدن حیوان جاری است، ولی طبق مبنای عدم نجاست بدن حیوان، استصحاب بقاء نجاست بر بدن حیوان نمی تواند اثبات ملاقات با نجس را کند.

سپس مرحوم خویی به مرحوم نائینی اشکال کرده اند که این ثمره درست نیست و حتی در صورت قول به تنجس بدن حیوان هم استصحاب فایده ای ندارد و نمی تواند نجاست ملاقی را ثابت کند؛ چرا که مستفاد از ادله این است که تا علم به وجود نجاست در بدن حیوان نباشد، نمی توان حکم به نجاست ملاقی آن کرد. دلیل بر این مطلب، این روایت است که می فرماید:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَمَّا تَشْرَبُ مِنْهُ الْحَمَامَةُ فَقَالَ كُلُّ مَا أُكِلَ لَحْمُهُ فَتَوَضَّأْ مِنْ سُؤْرِهِ وَ اشْرَبْ وَ عَمَّا شَرِبَ مِنْهُ بَازٌ أَوْ صَقْرٌ أَوْ عُقَابٌ فَقَالَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ مِنَ الطَّيْرِ تَوَضَّأْ مِمَّا يَشْرَبُ مِنْهُ إِلَّا أَنْ تَرَى فِي مِنْقَارِهِ دَماً فَإِنْ رَأَيْتَ فِي مِنْقَارِهِ دَماً فَلَا تَوَضَّأْ مِنْهُ وَ لَا تَشْرَبْ.[[5]](#footnote-5)

در این روایت، رؤیت خون بر منقار پرنده، موضوع حکم به نجاست قرار داده شده است. در فرض جریان استصحاب، علم به وجود نجاست وجود ندارد.

نقد استاد: طریقی بودن رؤیت

اگر چه در روایت عنوان (تری) ذکر شده است، لکن رؤیت از اموری است که طریق است و روایت خود واقع نجاست را موضوع حکم قرار داده است و رؤیت را به عنوان طریق به آن ذکر کرده است، لذا عدم رؤیت که موضوع طهارت است از باب عدم طریق است و در واقع به معنای عدم وجود نجاست در بدن حیوان است.

پس در روایت بحث ثبوتی نجاست مطرح شده است و نظیر آیه ﴿ کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم﴾ است که بحثش در تحقق فجر است نه قطع به فجر، لذا در مورد این آیه گفته شده است که علم مذکور در آن، طریقی است.

1. [فوائد الاصول، محقق نایینی (ابوالقاسم خویی)، ج4، ص496.](http://lib.eshia.ir/13102/4/496/ذکرناه) [↑](#footnote-ref-1)
2. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَمَّا تَشْرَبُ مِنْهُ الْحَمَامَةُ فَقَالَ كُلُّ مَا أُكِلَ لَحْمُهُ فَتَوَضَّأْ مِنْ سُؤْرِهِ وَ اشْرَبْ وَ عَمَّا شَرِبَ مِنْهُ بَازٌ أَوْ صَقْرٌ أَوْ عُقَابٌ فَقَالَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ مِنَ الطَّيْرِ تَوَضَّأْ مِمَّا يَشْرَبُ مِنْهُ إِلَّا أَنْ تَرَى فِي مِنْقَارِهِ دَماً فَإِنْ رَأَيْتَ فِي مِنْقَارِهِ دَماً فَلَا تَوَضَّأْ مِنْهُ وَ لَا تَشْرَبْ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 9 [↑](#footnote-ref-2)
3. [موسوعة الامام الخویی، ابوالقاسم خویی، ج48، ص193.](http://lib.eshia.ir/71334/48/193/الفرع) [↑](#footnote-ref-3)
4. [موسوعة الامام الخویی، ابوالقاسم خویی، ج4، ص221.](http://lib.eshia.ir/71334/4/221/بقی) [↑](#footnote-ref-4)
5. الكافي (ط - دار الحديث)، ج‌5، ص: 34 [↑](#footnote-ref-5)